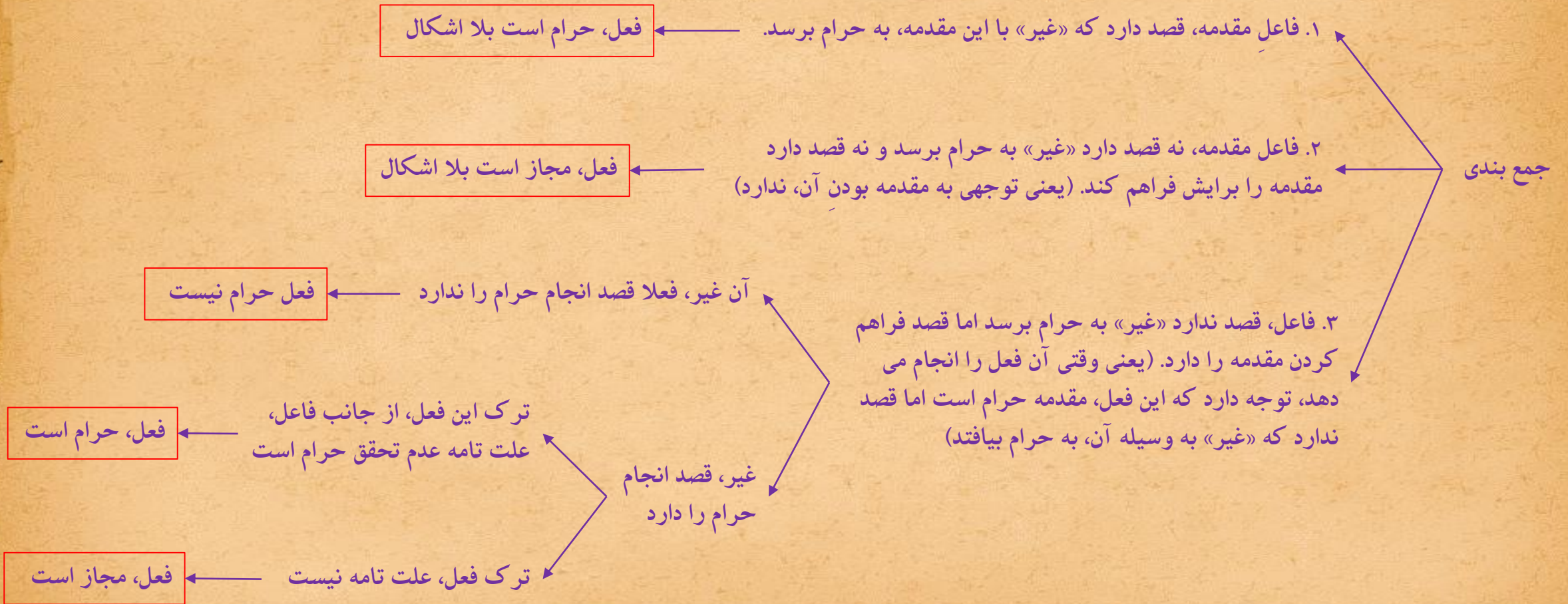


خلاصه بحث در مورد همکاری کردن در مقدمات حرام دیگری (مثل بیع عنب به مشروب فروش)



بررسی حکم وضعی مساله

از این موارد پنجگانه، جاهایی که قائل به حرمت شدیم، ظاهراً معامله، فاسد نیست. چرا که نهی به چیزی خارج از خود بیع، تعلق گرفته است. مثل اعانه بر اثم یا کوتاهی در ردع از منکر.

← احتمال: برخی از فقرات روایت تحف العقول، اشعار به فساد دارند. فقراتی مثل «کلّ بیع... یوهن به الحق... فهو حرام محرّم بیعه و شرائه...». بنابر اینکه «تحریم» در این فقرات، برای بیان فساد معامله باشد.

ردّ احتمال: اگرچه این فقرات، «اشعار» به فساد دارند اما در حد «دلالت» نیستند. (چون مراد از «باب یوهن به الحق»، چیزهایی است که اصول دین و اعتقادات را تضعیف می کند فلذا شمول آن نسبت به محل بحث، مشکوک است.)

اما اگر کسی در موارد حرام، قائل به فساد معامله شود، در این صورت، حتی اگر فقط مشتری، قصد حرام کرده باشد (یعنی معامله، فقط از جانب مشتری، حرام باشد)، نیز معامله باطل خواهد بود، چرا که «فساد» تبعیض بردار نیست. یعنی معنا ندارد که معامله از یک طرف، باطل باشد و از طرف دیگر، صحیح باشد!

النوع الثاني مما يحرم التكسب به

ما يحرم لتحريم ما يقصد به

- هياكل العبادة الصنم و الصليب

- آلات القمار

- آلات اللهو

- اواني الذهب و الفضة

- الدراهم المغشوشه

۱- ما لا يقصد من وجوده على نحوه الخاص، الا الحرام

۲- ما يقصد منه المتعاملان المنفعه المحرمه

يعنى فى نفسه، هم منافع محلله دارد و هم منافع محرمه، اما متعاملين، به قصد منفعت محرمه، معامله مي کنند.

۳- ما يحرم لتحريم ما يقصد منه شانا (بيع سلاح و ابرار جنگي و دفاعي به دشمنان)

مانند فروش سلاح به دشمنان دين، در صورتی که قصد تقويت آنها را نداشته باشد و بلکه حتى علم نداشته باشد که از اين سلاح، عليه مسلمين، استفاده خواهد شد.

حرمت این قسم، محدود به نص است زیرا مشمول عنوان «اعانه» نیست و طبق ضوابط، نباید حرام باشد.

۱. روایه الحضرمی: دخلنا علی ابی عبدالله ع فقال له حکم السراج: ما تری فی من یحمل الی الشام من السروج و اداتها؟ قال لا باس، انتم الیوم بمنزله اصحاب رسول الله ص انتم فی هدنه. فاذا كانت المباينه حرم علیکم ان تحملوا الیهم السلاح.

۲. روایه هند السراج: قلت لابی جعفر ع: اصلحک الله! انی کنت احمل السلاح الی اهل الشام فابیعهم منهم. فلما عرفنی الله هذا الامر ضقت بذلك و قلت: لا احمل الی اعداء الله. فقال: احمل الیهم و بعهم. فان الله یدفع بهم عدونا و عدوکم؛ یعنی الروم؛ فاذا کان الحرب بیننا، فمن حمل الی عدونا سلاحا یتعینون به علینا فهو مشرک.

روایات دال بر تحریم
در زمان مباحینه و جواز
در حال هدنه

۳. مکاتبه الصیقل: اشتری السیوف و ابیعها من السلطان اجائز لی بیعها؟ فکتب: لا باس به.

روایت دال بر
جواز مطلق

۴. روایه علی بن جعفر: سألته عن حمل المسلمین الی المشرکین التجاره، قال: اذا لم یحملوا سلاحا فلا باس.

۵. وصیه النبی ص لعلی ع: یا علی، کفر بالله العظیم من هذه الامه عشره اصناف؛ ... باع السلاح من اهل الحرب.

روایات دال بر
تحریم مطلق

همانطور که پیداست، دو روایت اول، تصریح کرده اند که حرمت بیع، اختصاص به زمان جنگ و درگیری دارد. فلذا مقید روایاتی هستند که فروش سلاح به دشمنان را مطلقاً حرام یا مطلقاً جایز شمرده اند. (مثل سه روایت اخیر).

نکته:

این روایات، نسبت به اینکه بایع قصد مساعده دشمنان را داشته باشد یا قصد نداشته باشد، مطلق است. فلذا فروش سلاح در زمان مباحنه، مطلقاً حرام است حتی اگر قصد مساعده دشمنان را نداشته باشد.

نکته:

همچنین این روایات، نسبت به اینکه «علم» داشته باشیم که دشمن آن سلاح را در جنگ، استفاده می کند، یا علم نداشته باشیم، نیز اطلاق دارد. فلذا همین که جنگ، برقرار باشد و «ظن» به استفاده از این سلاح ها، داشته باشیم، به گونه ای که بیع ما، عرفاً «تقویت» آنها باشد، برای حرمت، کافی است

همانطور که گفته شد، حرمت این قسم، خلاف ضابطه و در نتیجه، مقصور به دلیل است. و آنچه دلیل بر حرمتش وجود دارد، صرفاً بیع «سلاح» است، در نتیجه حرمت چیزهایی که عنوان «سلاح»، بر آن، صدق نمی کند، ثابت نیست. مثل مجنّ (سپر) - درع (زره) - مغفر (کلاه خود) و سائر ما یکنّ (سایر وسائل حفاظتی).

۱- اصل (المستفاد من عموماً حل البیع و البرائه و غیرهما)

ادله جواز بیع
وسائل حفاظتی

۲- روایه محمد بن قیس: سالت ابا عبد الله ع عن الفتنین من اهل الباطل تلتقیان، ابیعهما السلاح؟ قال بعهما ما یکنّهما: الدرع و الخفین و نحوهما.

اما ادله جواز، قابل مناقشه هستند (زیرا الاصل دلیل حیث لادلیل (دلیل اول) - روایت محمد بن قیس نیز مناقشاتی دارد که خواهد آمد)

۱- ظاهر روایت تحف العقول، حرمت را منوط به «تقویت کفر» و «وهن حق» کرده است. که این مناط در وسائل حفاظتی نیز موجود است.

۲- روایت هند: «من حمل الی عدونا سلاحا یستعینون به علینا...» که حرمت را منوط به «استعانه» کرده است. که این مناط در وسائل حفاظتی نیز موجود است.

۳- فحوای روایت حکم که فرمود: فاذا كانت المباينه، حرم علیکم ان تحملوا الیهم السلاح و السروج چون وقتی بیع سرج (که وسیله حفاظتی نیست)، حرام باشد، به طریق اولی، آنچه موجب محافظت از دشمنان بشود، حرام خواهد بود.

اشکال: مراد از «سروج»، زین اسب نیست بلکه مراد «سیوف سرجیه» است.

جواب: چنین حملی، اولاً با صدر روایت مناسبت ندارد و ثانیاً راوی زین ساز (سراج) بوده فلذا قاعدتاً سوال در مورد زین بوده است.

روایه محمد بن قیس (الفئین من اهل الباطل تلتقیان، ابیعهما السلاح؟ قال بعهما ما یکنهما...) که برای اثبات جواز، به آن تمسک شد، نیز قابل مناقشه است و دلالتی بر جواز ندارد، زیرا؛

ظاهر این روایت آن است که دو طرف جنگ، در عین اینکه باطل بوده اند اما محقون الدم بوده اند (و الا وجهی نداشت که بیع «سلاح» را حرام بداند.) در حالیکه در محل بحث ما، یک گروه مسلمان با یک دشمن حربی مهدور الدم، در حال جنگ است و در این شرایط، حفظ جان دشمن، خلاف مقصود شارع است فلذا تسری این حکم (جواز بیع ابزار حفاظتی)، به بحث ما، قیاس مع الفارق است.

ادله حرمت بیع
وسائل حفاظتی

نکته:

قبلا بیان شد که در حرمت این قسم از معاملات، باید به مورد نص، اکتفاء کرد. بنابر این، تسری حکم از «اعداء دین» به غیر آن، مثل «قطاع طریق»، صحیح نیست. مگر اینکه به روایت تحف العقول تمسک کنیم که حرمت را منوط کرده به «تقویت باطل» و «وهن حق»

نکته پایانی:

نهی در این روایات، دلالت بر فساد ندارند مگر اینکه به روایت تحف العقول تمسک کنیم که به قرینه اینکه در مقام بیان مکاسب صحیح و فاسد، است، بگوییم نهی های مذکور در آن، کاشف از فساد معامله است.